

تشبیه در اقلیم داستان

(بررسی تشبیهات اقلیمی در داستان‌های پنج حوزه اقلیمی نویسی ایران)

رضا صادقی شهپر*

چکیده

بی‌گمان، محیط زندگی هنرمند بر ذهن و زبان و به تبع آن، بر بسیاری از شگردهای بلاغی و ادبی بازتاب یافته، در آثارش تأثیر می‌نهد. از همین روی در بررسی داستان‌های اقلیمی، با تشبیهاتی روبه‌رو هستیم که رنگ و بویی کاملاً اقلیمی دارند و متأثر از عناصر بومی یک منطقه و زاینده ذهنی هستند که انسی دیرینه با این عناصر بومی داشته است. در تشبیه اقلیمی، مشبّه‌به، یک عنصر اقلیمی است که از طبیعت بکر بومی یا دیگر عناصر بومی مرتبط با اقلیمی که داستان در آنجا می‌گذرد، گرفته شده است. مقایسه این تشبیهات در داستان‌های اقلیمی حوزه‌های پنج‌گانه شمال، جنوب، خراسان، کرمانشاه و آذربایجان، جالب و نشانه‌تمایز سبکی و فضای اقلیمی داستان‌ها است. مقاله حاضر در پی نشان دادن این‌گونه تفاوت‌ها و تمایزها در تشبیهات به کاررفته در داستان‌های اقلیمی به عنوان یک خصیصه سبکی برجسته است و می‌خواهد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که آیا میان تشبیهات به کاررفته در داستان‌های اقلیمی مناطق مختلف، تفاوتی هست و می‌تواند یک ویژگی سبکی خاص و متمایزکننده داستان‌های اقلیمی مناطق مختلف به‌شمار آید؟ چنان‌که از بررسی‌ها برمی‌آید این تفاوت و تمایزگذاری بسیار محسوس است و تشبیه اقلیمی، عنصری اصیل و مستقل و تمایزگذار در داستان‌های اقلیمی به‌شمار می‌آید.

کلیدواژه: داستان اقلیمی، تشبیه اقلیمی، حوزه‌های اقلیمی نویسی، عناصر طبیعت

۱- مقدمه

تأثیر محیط و آب و هوا بر روحیه و اخلاق مردمان و حتی پیدایش و پیشرفت دانش‌ها و هنرها، بیش‌و‌کم پذیرفتنی و ثابت شده است. ابن خلدون در قرن هشتم هجری پیش‌تر از همه محققان و نظریه‌پردازان غربی سده‌های اخیر، به این موضوع پرداخته است. او بر آن است که آب و هوا و محیط اقلیمی نه تنها بر ظاهر افراد و اخلاق و عادات مردمان تأثیر می‌نهد بلکه در پدید آمدن و پیشرفت علوم، تمدن‌ها، معماری و هنر نیز مؤثر است (ابن خلدون، ۱۳۷۹، ۱/۱۶۷-۱۵۰).

باید این حقیقت را بپذیریم که ذهن و زبان هنرمند هم از این تأثیرپذیری از محیط و تجربه‌های زندگی برکنار نیست و در این میان، بسیاری از شگردهای بلاغی و ادبی به کاررفته در آثارش هم بازتاب ناآگاه - و گاه آگاهانه - محیط طبیعی و اجتماعی اوست. این تأثیرپذیری از محیط را در بسیاری از اشعار شاعران پارسی‌گوی کلاسیک و نو، از عنصری گرفته تا شاعران سبک هندی که به استفاده از تشبیهات و استعاراتی در پیوند با حرفه و شغل و مقام اجتماعی و طبقاتی‌شان دست زده‌اند، می‌توان مشاهده کرد، و نیز در شعر شاعرانی چون نیما و منوچهر آتش‌ی که عناصر بومی و محیطی در آن‌ها بازتابی چشمگیر دارد. همه این‌ها، نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ مسائل هنری با تجربه‌ها و مشاهدات فردی از محیط زندگی و تأثیرپذیری از زیست‌بوم است. هم از این نوع است پاسخ ابن‌رومی شاعر، به کسی که بر او خرده گرفت که چرا تشبیهاتش به زیبایی تشبیهات ابن‌معتز نیست، و او از ارتباط شعر ابن‌معتز با زندگی درباری و خلیفه‌زاده بودنش سخن گفت و زیبایی تشبیهات او را به اسباب خانه‌اش پیوند داد و گفت که ابن‌معتز اثاث خانه خویش را وصف کرده است (زرّین کوب، ۱۳۸۰: ۷۹). این گفته ابن‌رومی تقریباً شبیه همان سخن خاقانی است که در جواب تعریض ملامتگر خود که عنصری را به داشتن «نظم روان» بر او برتری داده بود چنین گفت:

به معشوق نیکو و ممدوح نیک / غزل گو شد و مدح‌خوان عنصری

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۲۶)

بنابراین تردیدی نیست که محیط زندگی شاعر و نویسنده بر ذهن و زبان و به تبع آن، بر بسیاری از شگردهای بلاغی و ادبی بازتاب یافته در آثارش تأثیر می‌گذارد. از همین رو در بررسی داستان‌های اقلیمی به تشبیهاتی برمی‌خوریم که بدون شک از عناصر محیطی و اقلیمی منطقه‌ای خاص متأثرند که با ذهن و اندیشه نویسنده همان اقلیم خاص نیز سازگارند و در همان حال، با تشبیهات به کاررفته در داستان‌های اقلیمی مناطق دیگر متفاوت هستند. پس در کنار دیگر مشخصه‌ها، صور خیال اقلیمی را نیز باید از ویژگی‌های داستان اقلیمی به‌شمار آورد که مقایسه آن‌ها در داستان‌های اقلیمی مختلف، می‌تواند جالب و نشانه‌تمایز سبکی باشد.

این مقاله در پی نشان دادن این‌گونه تفاوت‌ها و تمایزهای سبکی نشأت گرفته از تشبیهات اقلیمی و محیطی در داستان‌های اقلیمی است و می‌خواهد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که آیا میان تشبیهات به کاررفته در داستان‌های اقلیمی مناطق مختلف تفاوت وجود دارد و آیا آن می‌تواند یک خصیصه سبکی متمایزکننده داستان‌های اقلیمی اقلیم‌های گوناگون باشد؟

توضیح این نکته در اینجا ضروری است که به سبب توصیف مستقیم و زبان ساده و به دور از استعاره و نماد در بیشتر داستان‌های اقلیمی، آرایه تشبیه، تنها شگرد ادبی است که به شکلی گسترده در آن‌ها بازتاب یافته و از زبان ادبی و استعاری در این گونه داستان‌ها کمتر استفاده شده است. همچنین در داستان‌های اقلیمی، بیشتر تشبیهات از نوع اقلیمی‌اند و کمتر با تشبیهات غیراقلیمی روبه‌رو هستیم؛ به طوری که حتی گاه در یک داستان اقلیمی، هیچ تشبیه غیراقلیمی وجود ندارد، یا اگر هست بسیار ناچیز است و همین مسأله، نگارنده را بر آن داشته است که در تعریف داستان اقلیمی، صور خیال اقلیمی (تشبیهات اقلیمی) را هم یکی از ویژگی‌های آن بداند، چیزی که در هیچ‌یک از تعاریف صاحب‌نظران از داستان اقلیمی نیامده است. از این رو در این پژوهش به حضور بسیار کم‌رنگ و گاه‌گاهی تشبیهات غیراقلیمی در برخی داستان‌ها اعتنایی

نکرده و تنها به تشبیهات اقلیمی پرداخته‌ایم که در فضا سازی، مؤثر و هماهنگ با حال و هوای اقلیمی و روستایی داستان‌ها بوده‌اند.

۲- پیشینه پژوهش

تشبیه اقلیمی یا صورخیال اقلیمی، اصطلاحی است که پیش از این کمتر به کار رفته است و طبیعتاً درباره‌ی صور خیال اقلیمی هم کار مستقلی انجام نشده است و حتی در مقالات و کتاب‌هایی که درباره‌ی ادبیات اقلیمی نوشته شده، به صورخیال اقلیمی نپرداخته‌اند؛ اما در این میان باید از مباحثی یاد کرد که محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب گران سنگ «صور خیال در شعر فارسی» درباره‌ی صبغه‌ی اشرافی صور خیال و رنگ سپاهی و لشکری تصاویر غنایی و چگونگی بازتاب طبیعت در شعر شاعران قرن چهارم و پنجم می‌آورد و در همان حال با اذعان به گستردگی و تنوع جغرافیایی محل زندگی شاعران، از فقدان رنگ محلی و اقلیمی در شعر و خیال‌های شعری این دوره - به جز برخی موارد نادر - سخن می‌گوید (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۹۰-۳۹۰).

همچنین مشتاق مهر و صادقی شهپر (۱۳۸۹) در دو مقاله به نام «ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌نویسی شمال ایران» و «ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان»، در بحث از صور خیال اقلیمی به‌عنوان یک مشخصه‌ی بارز در داستان‌های اقلیمی این مناطق، به‌صورت کوتاه متعرض این موضوع شده و بدان اشاره کرده‌اند. در دو مقاله مذکور، این موضوع برای نخستین بار در قالب چند مثال و نمونه، فقط طرح شده و در کنار دیگر ویژگی‌ها، صور خیال اقلیمی هم یکی از ویژگی‌های داستان اقلیمی دانسته شده و به دسته‌بندی‌ها و مقایسه‌های گسترده و دقیق‌تر پرداخته نشده است.

نوری و قره‌خانی (۱۳۹۰) هم در مقاله «تشبیهات اقلیمی در داستان‌های شمال و جنوب ایران» به مقایسه و بررسی داستان‌های جنوبی «تنگسیر» و «انتری که لوطی‌اش مرده بود» از صادق چوبک، «همسایه‌ها» از احمد محمود، «اهل غرق» و «کنیزو» از

میر و روانی پور و داستان‌های شمالی «دختر رعیت» و «مهرة مار» از محمود اعتمادزاده، «طرح‌ها و کلاغ‌ها» از محمود طیاری، «آتش بدون دود» و «مکان‌های عمومی» از نادر ابراهیمی پرداخته‌اند. نویسندگان، تشبیهات اقلیمی را در پنج نوع دسته‌بندی کرده‌اند:

۱. تشبیهات برگرفته از دریا، ۲. پوشش گیاهی منطقه، ۳. آب و هوای منطقه، ۴. فرهنگ، آداب و رسوم، خوراک و پوشاک و ساخت‌وساز منطقه، ۵. حیوانات و جانوران خاص منطقه.

گذشته از اینکه دو داستان مهرة مار و مکان‌های عمومی، نه اقلیمی‌اند و نه مربوط به اقلیم شمال، در دسته‌بندی و تشخیص تشبیهات اقلیمی هم تداخل‌ها و اشتباهاتی - نه چندان اندک - رخ داده است که برای مستدل کردن این سخن، تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم، از جمله: تشبیه به لیفه تنبان (۱۸۴)، زردچوبه و روغن از جوش افتاده (ص ۱۸۵) جزو تشبیهات برگرفته از فرهنگ و آداب و رسوم و خوراک و پوشش منطقه جنوب آمده است؛ درخت تنومند و کهربا (۱۸۶) جزو تشبیهات برگرفته از پوشش گیاهی منطقه ترکمن صحرا (شمال)، عطر اسفند، خورشید و چشمه (۱۸۷) جزو تشبیهات برگرفته از فرهنگ و آداب و رسوم و مشاغل ترکمن صحرا و گربه و سگ‌های پیر (۱۹۱)، گوسفند و گاو (۱۹۱) جزو تشبیهات برگرفته از جانوران خاص منطقه شمال به‌شمار آمده‌اند. همچنین مشبه‌به‌هایی مانند مرغ حق، بال تدر و (۱۸۸)، سرخی آلبالو (۱۸۹) و ریزش بهمن در کوهسار (۱۹۰) از جمله تشبیهات اقلیمی شمال دانسته شده است، در حالی که هیچ‌یک از آنها نمی‌توانند تشبیه اقلیمی و متمایزکننده یک اقلیم از اقلیمی دیگر در داستان باشند و در شمال و جنوب یکسان‌اند و نیز ارتباطی با دسته‌بندی‌های پنج‌گانه نویسندگان مقاله ندارند.

تفاوت پژوهش ما با پیشینه‌های مذکور آن است که اولاً داستان‌های پنج حوزه اقلیمی‌نویسی ایران (شمال، جنوب، خراسان، کرمانشاه و آذربایجان) را در یک محدوده تاریخی مشخص به‌طور کامل بررسی کرده و پس از مقایسه صور خیال

بازتابیده در آن‌ها، در چشم‌اندازی گسترده و روشن به یک تقسیم‌بندی دقیق تر و ظریف تر و در همان حال جامع تر، از تشبیهات اقلیمی پرداخته‌ایم.

۳- تعریف داستان اقلیمی

داستان‌های اقلیمی در زبان لاتین معمولاً به نام Regional novel (رمان محلی یا ناحیه‌ای) یا Local color writing (نوشته محلی) خوانده می‌شوند. در همه فرهنگ‌ها و دایرة‌المعارف‌های ادبی در تعریف داستان اقلیمی عموماً بر وجود عناصر مشترکی همچون فرهنگ و معتقدات مردمی، آداب و رسوم و ویژگی‌های محیط طبیعی و بومی تأکید شده است (ر.ک: گری، ۱۳۸۲: ۲۷۲؛ میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۱۴۷) و در تعریف آن گفته‌اند: داستانی است که در صحنه و زمینه آن، غالباً آداب و رسوم و سنت‌ها، لهجه و گفتار محلی، پوشش‌ها، فولکلور و حتی شیوه‌های تفکر و احساس مردم یک منطقه نشان داده می‌شود؛ به گونه‌ای که این عناصر، متمایز و مشخص‌کننده یک اقلیم خاص‌اند. (Abrams, 1993: p.107؛ baldick, 1990: p.142).

با توجه به ویژگی‌های اقلیمی بازتاب‌یافته در داستان‌های اقلیمی معاصر ایران، در تعریف داستان اقلیمی می‌گوییم: «داستانی است که به سبب بازتاب گسترده عناصر اقلیمی و محیطی - به دو شکل تزئینی و پویا - در طی حوادث و ماجراها، رنگی محلی و بومی دارد و متعلق به ناحیه‌ای خاص و متمایز از دیگر مناطق است و این عناصر بومی و محیطی عبارت‌اند از: فرهنگ مردم؛ شامل معتقدات و آداب و رسوم، مشاغل و حرفه‌ها، شکل معماری منطقه، خوراکی‌ها، پوشش‌ها و زبان محلی (لهجه و ساختار زبانی، واژگان و اصطلاحات محلی، ترانه‌ها و سرودها)، شیوه معیشتی، اقتصادی و تولیدی، مکان‌ها و مناطق بومی، توصیف محیط و طبیعت بومی، صور خیال اقلیمی (بومی)، تحولات و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی منطقه» (صادقی شهر، ۱۳۸۹: ۳۷).

ذکر این نکته ضروری است که مراد از «اقلیم» در این مقاله، منطقه و ناحیه‌ای خاص با آب‌وهوا و طبیعت بومی ویژه‌ای است که مشخص و متمایز از دیگر اقلیم‌ها است و از این نظر، جمع بین دو معنای اقلیم؛ یعنی ولایت، کشور، ناحیه و آب‌وهوا می‌باشد.

جامعه آماری این مقاله، داستان‌های اقلیمی پنج حوزه اقلیمی نویسی شمال، جنوب، خراسان، غرب (کرمانشاه) و آذربایجان از مشروطه تا انقلاب اسلامی است و شواهدی که برای تشبیهات اقلیمی ذکر شده، مستخرج از همین داستان‌ها است و شمار آن‌ها به بیش از صد رمان و مجموعه داستان می‌رسد که در این پژوهش بررسی شده‌اند.

۴- تشبیه اقلیمی چیست؟

در داستان‌های اقلیمی با تشبیهاتی روبه‌رو هستیم که رنگ‌وبویی کاملاً اقلیمی دارند و متأثر از عناصر بومی منطقه‌اند و زائیده ذهنی هستند که انسی دیرین با آن عناصر بومی داشته است و ما این گونه تشبیهات را «تشبیه اقلیمی» می‌نامیم. بنابراین در تعریف آن می‌توان گفت: تشبیهی است که مشبّه به آن، یک عنصر اقلیمی است که از طبیعت بکر بومی یا دیگر عناصر بومی مرتبط با اقلیمی که داستان در آنجا می‌گذرد، گرفته شده و با فضای اقلیمی داستان هماهنگ است. از این رو در داستان‌های اقلیمی معاصر ایران در یک تقسیم‌بندی کلی، دو نوع تشبیه اقلیمی وجود دارد که ما از این پس با نام تشبیه نوع «الف» و تشبیه نوع «ب» از آن‌ها یاد خواهیم کرد و به شرح زیر است:

الف. تشبیهات برگرفته از طبیعت بکر و بومی ناحیه‌ای که داستان در آنجا می‌گذرد.

ب. تشبیهات برگرفته از عناصر روستایی که مرتبط با فضای اقلیمی داستان است.

در تشبیهات گونه (الف)، یک طرف تشبیه (مشبه به) همیشه یکی از عناصر طبیعت بومی غالب منطقه است؛ نظیر نخل و نخلستان در داستان‌های جنوبی و جنگل و شالیزار در داستان‌های شمالی. در تشبیهات نوع (ب) نیز یک طرف تشبیه (مشبه به)، یکی از عناصر مرتبط با روستا و زندگی روستایی است؛ نظیر حیوانات و سایر عناصر روستایی. تفاوت اساسی این دو نوع تشبیه در آن است که تشبیهات نوع (الف) کاملاً خاص یک منطقه و بومی همان اقلیم اند؛ مثلاً ما در داستان‌های اقلیمی شمال هیچ‌گاه نمی‌بینیم که چیزی به نخل یا خرما تشبیه شده باشد، بلکه برنج و شالیزار طرف تشبیه واقع می‌شود؛ از این رو این نوع تشبیهات سبب تمایز سبکی و اقلیمی در داستان‌های مناطق مختلف هستند. اما تشبیهات گونه (ب) از آن جهت که کاملاً متناسب با فضای اقلیمی و روستایی داستان‌ها هستند، در نوع خود، اقلیمی یا بهتر بگوییم اقلیمی روستایی اند ولی غالباً نظیر آن‌ها را در داستان‌های اقلیمی روستایی دیگر مناطق نیز می‌توان دید؛ مثلاً تشبیه چیزی به گاو یا دیگر حیوانات موجود در روستا موضوعی است که تقریباً در همه داستان‌های اقلیمی مشترک است. البته باید توجه کنیم که این هر دو نوع تشبیه (الف و ب) که ما آن‌ها را تشبیهات اقلیمی و روستایی نامیده و به‌عنوان یکی از عناصر اقلیمی در داستان‌ها به‌شمار آورده‌ایم، در داستانی به‌کار می‌روند که فضای آن داستان کاملاً اقلیمی است و متناسب با همان فضا و تنیده در پیکره داستان‌اند، نه عنصری تصنعی و وصله‌ای ناجور و اضافی بر آن، و نیز اینکه از بسامد بالایی برخوردارند و گرنه بازتاب گاه‌گاهی و تصنعی آن‌ها در داستان‌های غیر اقلیمی نباید ما را به چنین گمانی بیفکند؛ زیرا محیط اقلیمی و زیستگاه بومی بر ذهن و زبان داستان‌نویس چنان تأثیری می‌گذارد که در بسیاری از موارد، یک نویسنده ناآگاهانه از واژگان و صور خیالی استفاده می‌کند که ملموس‌ترین چیز در ذهن اوست و با محیط بومی داستان‌ش هماهنگی کامل دارد و سبب تمایز آن داستان از داستان‌های سایر اقلیم‌هاست؛ چنان‌که در مناطق کویری، بسامد کلماتی مانند بیابان، خار و گون و در مناطق شمالی و پرباران، جنگل، آب و رود، زیاد است.

اکنون به ارائه شواهد و نمونه‌هایی از تشبیهات اقلیمی مستخرج از داستان‌های اقلیمی پنج حوزه اقلیمی نویسی ایران می‌پردازیم. روش کار چنین است که - در حد گنجایش این پژوهش - مثال‌هایی از هر دو نوع تشبیهات گونه (الف و ب) از داستان‌های اقلیمی حوزه‌های پنج‌گانه ذکر شده تا تمایز آن‌ها آشکارتر شود. از آنجا که بیشتر تشبیهات به کاررفته در داستان‌های اقلیمی کرمانشاه و آذربایجان از نوع «تشبیه اقلیمی روستایی» (نوع ب) است، آن‌ها را در بخش تشبیهات روستایی آورده‌ایم و سه حوزه شمال، جنوب و خراسان را در بخش تشبیهات اقلیمی برگرفته از طبیعت بومی (نوع الف) بررسی کرده‌ایم و نیز تشبیهات اقلیمی روستایی این سه حوزه در کنار تشبیهات دو حوزه کرمانشاه و آذربایجان آورده شده است تا جنبه‌های مشترک آن‌ها در این نوع تشبیهات (نوع ب) روشن‌تر شود.

۵- تشبیهات اقلیمی مرتبط با عناصر طبیعت بکر و بومی (نوع الف)

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، در تشبیهات اقلیمی، یک طرف تشبیه (مشبه‌به) همیشه یکی از عناصر طبیعت بومی غالب منطقه است و همین امر همچون مهر نشانی است که تعلق داستان را به یک اقلیم خاص نشان می‌دهد. این عناصر بومی در داستان‌های اقلیمی شمال، غالباً شالیزار، برنج، جنگل، دریا و دیگر عناصر مرتبط با آن‌ها است. در داستان‌های جنوبی، نخل، انواع خرما، نهنگ، کوسه، لنج و کشتی و در داستان‌های اقلیمی خراسان هم، کویر، انواع گیاهان بیابانی، شتر و غیره جزو عناصر بومی است. در این بخش، تشبیهات اقلیمی به کاررفته در داستان‌های اقلیمی جنوب، شمال و خراسان به ترتیب بررسی و از هر یک شواهدی چند ذکر می‌شود:

۵-۱- تشبیهات اقلیمی در داستان‌های اقلیمی جنوب

این‌گونه تشبیهات را می‌توان به‌طور کلی به دو نوع تقسیم کرد: تشبیهاتی که مشبه‌به آن‌ها، نخل و عناصر مرتبط با نخل است و تشبیهاتی که دریا و موجودات و عناصر دریایی، مشبه‌به قرار گرفته‌اند.

۵-۱-۱- تشبیهات با مشبه به «نخل» و عناصر مرتبط با آن

تشبیه دختر به نخل کوچک و جُمار:

این دفعه می‌دم یه پیرهن قشنگ مٹ خودش براش بدوزه. دو متر حریر سبز سبز. اونوخ وقتی بپوشه خوشگل تر می‌شه. مٹ **یک نخل کوچیک** می‌شه. تو پیرهن سبز عین **جمار توی سعف‌های سبز نخل** (مؤذن، ۲۵۳۶: ۱۳).

سعف: شاخه و برگ نخل، جُمار: نخل تازه‌زادی که از تنه نخل مادر می‌روید و سفید و خوردنی است.

تشبیه زن جوان به «خارک» (خرمای نارس) و زن رسیده به «رطب»:

اوایلی که [زنم] تو خونه من اومد، خوب نرسیده بود. مٹ **خارک** بود، وقتی می‌خوردیش، آخرش کمی تلخ بود. گس بود. حالا مٹ **رطب** شده. شیرین شیرین. پاهاش پُر تر شده (همان، ۱۳).

تشبیه به هسته خرما و خرما:

خدیجه زن لاغر و کم خون ریزنقشی بود. از خویشان دور ناخدا سلمان که در آبادان به هم رسیده بودند و نزدیک بیست سال از او کوچک‌تر بود و اکنون هشت سال بود که با او زندگی می‌کرد؛ مانند **هسته خرمایی که پای نخل بلندی از زمین رویده باشد** (دریابندری، ۱۳۴۱: ۸).

با هم رفتیم سر کلاس. **بچه‌ها مثل خرما به هم چسبیده بودند** (محمود، ۱۳۵۷: ۱۱۶).

سوسک گنده و سیاه و براق بود. **قد یک خرما** بود. مورچه سواری به جان‌کندن آن را دنبال خود می‌کشید (چوبک، ۱۳۸۴: ۱۱).

تشبیه دختر سبزه به سبزی نخل:

دخترهای آبادی تو چه پوست سبزی دارند! سبز سیر. **سبزی با حیای نخل‌ها** (خاکسار، ۱۳۵۸: ۳۳).

تشبیه طعم لب به طعم گس خارک:

لب‌هایش طعم **خارک لیلو** می‌دهد. گس است (محمود، ۱۳۵۷: ۳۹).

تشبیه قامت مرد به دار نخل:

مردی که قامتش به **دار بلند نخل** می‌ماند، پرید تو تشاله (محمود، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

تشبیه لرزیدن شخص به لرزش سعف (شاخه) خرما:

گاهی وقتا فکر می‌کنوم وقتی بمیرم، دیگه هیچ تو دنیا نیست که چیزی از مو توش باشه، می‌لرزوم مثل **سعف می‌لرزوم** (غریفی، ۱۳۸۶: ۱۱).

زمانی که ذهن نویسنده‌ای، پرورش یافته محیط بومی باشد، ناخودآگاه، رایج‌ترین و شناخته‌ترین الفاظ و عناصر را رها می‌کند و از عنصری بومی برای بیان مقصود بهره می‌گیرد؛ چنان که در همین تشبیه بالا، با آنکه اصطلاح «مثل بید لرزیدن» اصطلاحی شایع و رایج است؛ اما ذهن نویسنده پیش از آن، متوجه عنصری بومی شده که بارها و بارها آن را در محیط زندگی‌اش دیده است و با آن انس دیرینه دارد.

تأثیر محیط‌زیست بر سطح واژگان زبان امری آشکار است. این موضوع در صور خیال و ضرب‌المثل‌ها و کنایات زبان هم تأثیر می‌گذارد و گاهی یک مفهوم رایج، به شکل زبانی دیگری که مرتبط با محیط و اقلیم آن منطقه است بیان می‌شود؛ مثلاً ضرب‌المثل عروس نمی‌تواند برقصد، می‌گوید اتاق کج است، در زبان گیلکی بدین صورت درآمده است که: حسن نمی‌تواند گاو بدوشد، می‌گوید ظرف کج است (پارساپور، ۱۳۹۲: ۶۳).

۵-۱-۲- تشبیهات با مشبّه‌به «دریا» و عناصر مرتبط با آن مثل کوسه، لنج

و...

تشبیه خیالات ذهن به رعشه آب:

آرام آرام موجی از خیالات نامعلوم، مثل **رعشه‌های لطیف آب شط در**

تابستان، مغزش را در حالتی گنگ و متمرکز فرو می‌برد (مؤذن، ۱۳۵۲: ۸۵).

تشبیه باله کوسه به بادبان قایق:

و به شط نگاه می کرد و به صدای حرکت آن ماهیان وحشی نگاه می کرد و به باله‌ها که مثل شراع کوتاه قایق غرق شده‌ای بود نگاه می کرد (غریفی، ۲۵۳۵: ۹۲).

تشبیه به دهان نهنگ:

میدان بزرگ مال فروش‌ها، مثل دهان نهنگ گرسنه‌ای، جلو خیابان احمدآباد باز بود و دسته‌دسته آدم‌ها را به کام می کشید (محمود، ۱۳۸۳: ۱۹۷).

تشبیه تیزی شامه به شامه کوسه:

چشم‌های علی شیطان آبی است... شامه‌اش مثل کوسه تیز است. انگار که موی تنش را آتش زده باشی، یکهو از غیب سر می رسد (محمود، ۱۳۵۷: ۲۱۶).

چنان که می دانیم سگ حیوانی است که به تیزی شامه معروف است و اصطلاح «فلانی مثل سگ بو می کشد» نیز از همین جاست اما ذهن نویسنده جنوبی باز هم آشناترین چیز (شامه کوسه) را در اینجا مشبه به قرار داده که اتفاقاً متناسب با فضای اقلیمی داستان هم هست.

تشبیه به پوزه کوسه:

پوزه پهن دوج (ماشین) به پوزه کوسه‌ای می ماند که خشمگین به شکار حمله آورده باشد (محمود، ۱۳۸۵: ۵۰).

تشبیه تپه به نهنگ خفته:

از یک تپه شنی که مانند نهنگی میان صحرا خفته بود بالا رفت (چوبک، ۱۳۸۴: ۳۳).

تشبیه صدای رعد به صدای قطره‌های باران که بر عرشه کشتی می‌ریزد:

و رعد انگار صدای قطره‌ها بود که وسط دریا و در شبی تاریک به

عرشه لنجی می‌ریخت (تقوایی، ۱۳۴۸: ۲۵).

تشبیه به صدای موتور لنج:

وقتی به باران پشت شیشه گوش نمی دادی یا به ساعت که صداش به **صدای موتور لنجی دور** می مانست، وقتی در پناه نخل های جزیره، قاچاقی منتظرش باشی (همان، ۲۴).

تشیبه به ماهی مرده:

بلم را به نعش نزدیک کرد و موهای خواهرش را از روی آب گرفت و او را به بلم کشاند و حله (خواهرش) در نگاه حیرت زده صبح مثل **یک ماهی بر کف بلم پهن شد. یک ماهی مرده** (دولت آبادی ۱۳۸۳: ۹۸).

تشیبه به نهنگ پیر:

دریا چون **پیر نهنگی تنبل** زیر خیمه افق به پشت افتاده بود (دولت آبادی، حسین ۱۳۵۷: ۱).

تشیبه به زورق روی آب:

نگاه تراب مثل **زورقی** روی آب های موج دریا سر می خورد (همان، ۱۶۳).

تشیبه به گرده ماهی:

زن معمار، دستش را که مثل **گرده ماهی** سفید و چاق بود به سوی او دراز کرد (همان، ۲۱۹).

دوگانگی و در آمیختگی صورخیال در داستان های نویسندگان مهاجر

باید تأکید شود که منظور از تشبیه اقلیمی، تشبیهی است که مشبّه به آن، علاوه بر اینکه یکی از عناصر بومی و محیطی است، باید با زمینه و فضای بومی و اقلیمی داستان نیز هماهنگ باشد؛ مثلاً داستانی که در محیط دریا و نخلستان می گذرد صورخیال به کاررفته در آن نیز از عناصر مرتبط با همان محیط است. این گونه تشبیهات، با ذهن و اندیشه بومی نویسنده نیز سخت در پیوند است. دلیل بر این مدعا، تشبیهاتی است که در داستان های نویسندگان جنوبی و مهاجر، نظیر محمود دولت آبادی در داستان بلند **بای** **شبیرو** و حسین دولت آبادی در **رمان کبودان** به کار رفته است. هر دو داستان مذکور، در محیط جنوب می گذرند و فضای داستان ها هم کاملاً جنوبی است اما

آن‌گاه که در تشبیهات و کنایات و ضرب‌المثل‌های به‌کاررفته در آن‌ها دقیق‌تر می‌شویم می‌بینیم که تعداد صور خیال غیراقلیمی در مقایسه با صورخیال اقلیمی، قابل‌توجه و نه‌چندان اندک است؛ در حالی که این موضوع در داستان‌های نویسندگان بومی جنوب برعکس بوده و کفه سنگین ترازو همیشه به سمت صورخیال اقلیمی است و تشبیهات غیر اقلیمی در آن‌ها قابل‌اعتنا نیست.

جالب‌تر اینکه صورخیال غیراقلیمی به‌کاررفته در رمان *کبودان* و داستان *با شبیرو* مربوط به اقلیم خراسان‌اند و نمونه‌های آن را در داستان‌های اقلیمی خراسان و محمود دولت‌آبادی فراوان می‌بینیم. این موضوع بیانگر این حقیقت است که ذهن این نویسندگان به سبب اقامت درازمدت در منطقه خراسان، با عناصر بومی همان منطقه خوگر شده است و اگرچه به اقتضای اقامت کوتاه‌مدت در منطقه جنوب و نیز فضای اقلیمی داستان، نویسندگان سعی می‌کنند که از عناصر بومی جنوبی بهره بگیرند اما ذهنشان، ناخودآگاه در مواقعی به سوی آنچه از کودکی بدان انس گرفته است می‌لغزد و آن‌ها را لو می‌دهد. حال به برخی نمونه‌ها از این گونه تشبیهات غیراقلیمی به‌کاررفته در *کبودان* و *با شبیرو* اشاره می‌کنیم تا موضوع، روشن‌تر شود:

تشبیه خانه خالی به پوست مار بر خار بیابان:

خانه بدون وجود خدو، ناخدا، قریش و جیروک به **جلد ماری می‌مانست که به خار خشکی در مانده باشد** (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳: ۷۴).

باید توجه داشت که تصویر «پوست مار بر خار» در داستان‌های محمود دولت‌آبادی که در اقلیم خراسان می‌گذرند، به‌کار رفته است و نشان می‌دهد که نویسندگان بارها شاهد صحنه از پوست بیرون آمدن مار در بیابان‌های خشک و سوزان و کویری خراسان بوده است. از سوی دیگر اگرچه چنین تصویری در بیابان‌های گرم و سوزان جنوب هم می‌تواند قابل‌مشاهده باشد، اما با فضای دریایی داستان *با شبیرو* سازگار و هماهنگ نیست. همچنین علاوه بر این، نگارنده در بررسی داستان‌های

اقلیمی نویسندگان جنوبی - در محدوده تاریخی انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی - حتی یک بار هم به چنین تصویر و تشبیهی (پوست مار بر خار) برنخورده است. به دو تشبیه دیگر توجه می‌کنیم:

لنج مانند **جماز (شتر) مستی** روی امواج بازی می‌کرد (دولت آبادی، حسین ۱۳۵۷: ۳۲۸).

لنج فرتوت ناخدا عبید مانند **شتر پیری که پهنه کویر را با کندی و کسالت درنوردد**، سینه دریا را می‌مالاند و پیش می‌رفت (همان، ۳۱۲).

تشبیه لنج و کشتی به شتر در داستان‌های اقلیمی جنوب - دست کم در محدوده زمانی این پژوهش - اصلاً سابقه ندارد؛ اما در داستان‌های اقلیمی خراسان، به ویژه در داستان‌های محمود دولت‌آبادی، شتر، فراوان مشبه به قرار گرفته است. حسین دولت‌آبادی هم در رمان کبودان، با توجه به تربیت اقلیمی و روستایی ذهنش، از عناصری چون شتر و... در تشبیهاتش بهره گرفته است که نه تنها هماهنگ و متناسب با فضای جنوبی و کارگری و دریایی این رمان نیست بلکه بیشتر مربوط به اقلیم کویری خراسان است.

اما غلامحسین ساعدی، در داستان‌های جنوبی‌اش - مجموعه ترس و لرز - تا حدودی هماهنگ تر با محیط اقلیمی و فضای جنوبی داستان‌ها است و با آنکه خود، آذربایجانی است غالب تشبیهاتش برگرفته از محیط اقلیمی جنوب است. این موضوع را در دیگر نویسندگان مهاجر که درباره اقلیم‌های دیگر داستان نوشته‌اند نیز می‌توان دید، نظیر نادر ابراهیمی که درباره ترکمن صحرا داستان‌هایی نوشته است. باید گفت که این دوگانگی اقلیمی در صور خیال، از ذهن نویسندگان داستان‌ها نشأت می‌گیرد و اغلب آن‌ها در مقایسه با نویسندگان بومی همان اقلیم، ضعیف تر عمل کرده‌اند.

۵-۲- تشبیهات اقلیمی در داستان‌های اقلیمی شمال

۵-۲-۱- تشبیه با مشبه به «برنج» و عناصر مرتبط با آن

تشبیه به ساقه برنج:

سرش گیج رفت و تمام شالیزار دور سرش چرخیدن گرفت. قی پشت قی. مثل ساقه‌های برنج می‌لرزید (حسام، ۱۳۵۲: ۳۰).

تشبیه به کیسه برنج:

سرباز پاها را گشاد گذاشته تفنگ را نشانه گرفته بود. یونس که غافلگیر شده بود،

مثل یک تاجه برنج پایین افتاد و صدای بمی داد (رادی، ۱۳۸۳: ۳۷).

تشبیه به برنجی که از لوله ماشین شالی کوبی می‌ریزد:

باران همچون برنجی که از خرطوم ماشین برنج کوبی به درون زنبیلی بریزد،

بر سر و رویش می‌بارید (جامعی، ۱۳۵۴: ۱۱۳).

تشبیه دختر مریض به برنج نارس:

[دخترم] خیلی رنجوره، از اشتها افتاده ... ناسلامتی سیزده سالشه. نگاش کن! به

برنج کال می‌مونه (طیاری، ۱۳۴۴: ۵۴).

۵-۲-۲- تشبیه با مشبه به «مه»

صدایش پاک بود مثل مه و محزون و ملایم بود (رادی، ۱۳۸۳: ۲۲).

مشتوک توی دستش می‌لرزید و دود سیگار مثل مه صبحگاهی جنگل آرام

حرکت می‌کرد (طالبی، ۱۳۵۷: ۵۴).

۵-۲-۳- تشبیه با مشبه به «ماهی»

تشبیه به حرکت ماهی بیرون از آب:

توی رختخواب از درد دور خودش می‌پیچید. از این طرف به آن طرف غلت

می‌خورد. درست مثل ماهی‌ای که تازه از آب گرفته باشند و انداخته باشند

توی خشکی (طالبی، ۱۳۵۷: ۱۰۹).

تشبیه به ماهی دودی:

سقف قهوه‌خانه دود گرفته بود و روی تیرک‌های حایل چوبی آن، میخ‌هایی فرو

کرده بودند که لباس‌ها را آویزان کنند و حالا «فوکا»ها (نوعی چکمه بلند شکارچیان)

تشیبه در اقلیم داستان _____ ۲۰۵
و «کولچاقا»ها (کت پشمی) مثل ماهی دودی آویزان شده بود (حسام، ۱۳۵۲: ۸۷).

وقتی کفش‌هایم را که مثل ماهی دودی پنجه‌هایش بالا زده بود نشانم دادم
دیگر چیزی نگفت (دانش آراسته، ۱۳۵۱: ۲۲).

تشیبه به ماهی افتاده در خشکی:

بیشتر که رفت گل آقا را دید که نفس نفس می‌زند و می‌نالند مثل ماهی‌ای که به
خشکی افتاده باشد لاله بزند (جامعی، ۱۳۵۴: ۸۸).

تشیبه به ماهی خشک غازیانی:

صبح، گل آقا از خواب بیدار شد ... کمرش خشک شده بود. عینهو ماهی
خشک غازیانی (همان، ۳۶).

۲-۲-۴- تشبیه با مشبه‌به «قایق»

دختر با یک کلاه آبی، مثل یک قایق کوچک بادبانی آمد کنار پل و نگاه به
آب داد (طیاری، ۱۳۵۰: ۶۴).

آفتاب مثل یک قایق داشت در تنهایی دشت غرق می‌شد (دانش آراسته، ۱۳۵۱: ۹۵).

۲-۲-۵- تشبیه با مشبه‌به «خوک»

توی چشم رحمان، میرزا گنده می‌شد، گنده‌تر. صورتش مثل صورت لاشه
خوک تیرخورده بود (طالبی، ۱۳۵۷: ۵۳).

پرویز را هیچ‌وقت این‌طور کلافه ندیده بود. شکل خوکی را پیدا کرده بود که
در برابر تیر صیاد دنبال سوراخی می‌گشت (همان، ۹۸).

توضیح اینکه این تشبیه، تشبیهی کاملاً اقلیمی و محیطی است و در داستان‌های
شمالی، شالیکاران پیوسته مراقب‌اند تا این حیوان، شالیزارها را خراب نکند.

۳-۵- تشبیهات اقلیمی در داستان‌های اقلیمی خراسان

تشبیهات مرتبط با عناصر طبیعت بومی به کاررفته در داستان‌های اقلیمی خراسان را هم می‌توان در سه دسته عمده جای داد: ۱. تشبیهاتی که مشبّه به آن‌ها کویر و گیاهان کویری مثل «گز»، «جگن»، «طاغی» و... است. ۲. تشبیهاتی که مشبّه به آن‌ها شتر و عناصر مرتبط با این حیوان کویری است. ۳. تشبیهاتی که مشبّه به آن‌ها پنبه، گندم و موضوعات مرتبط با آن است.

۵-۳-۱- تشبیه با مشبّه به کویر و گیاهان کویری

تشبیه زن نازا به شوره‌زار:

زنکه قسر! به زمین شوره زار می‌ماند. دق نمک. خار هم سبز نمی‌کند (دولت‌آبادی، ۱۳۵۸: ۱۷۹).

تشبیه پیرمرد به کلوخ و زمین ترکیده از آفتاب:

کربلایی دوشنبه. پیرمردی کوتاه و در زمین کوفته، روی زاله جوی که نشسته بود به یک کلوخ کلان می‌مانست... چروک زیر گلو و دور گردنش تکه زمینی را می‌مانست قاچ قاچ شده از آفتاب (همان، ۲۱۶).

تشبیه زن به بوته گز:

مرگان مثل بوته گز سر پا ایستاده بود. می‌لرزید (همان، ۴۹۰).

تشبیه به بوته جگن:

ابراو در عرق می‌سوخت. عرق چسبنده و لزج. مثل بوته جگن درون دیگ جوشان (همان، ۶۸).

تشبیه به بوته طاغی:

بر دهانه چادر، سه زن چنان شانه‌به‌شانه هم چسبیده ایستاده بودند که پنداری هر سه تن یک تن اند؛ تنه بوته یک طاغی (دولت‌آبادی، ۱۳۷۳: ۵۶۹).

تشبیه صدای دندان به صدای بوته گز خشک:

صدای برهم خوردن دندان‌ها اما فروکش نمی‌کرد. دندان‌ها مثل برهم خوردن

دسته‌های گز خشک صدا می‌کردند (دولت‌آبادی، ۱۳۵۸: ۶۵).

چنان که می‌بینیم دولت آبادی به سبب تربیت ذهنی و اقلیمی خود، صدای برهم خوردن دندان‌های ابرو را به هنگام بیماری، به صدای بوته گز خشک تشبیه می‌کند اما در داستان شمالی در موقعیت خشم و خشونت، رودخانه که عنصری بسیار آشنا در ذهن نویسنده شمالی است طرف تشبیه واقع می‌شود:

فریاد خشن یوسف در صدای باران و باد و شیروانی‌ها و همه‌دشت به نعره رودخانه‌ای می‌مانست که طغیان کرده باشد (حسام، حسن، ۲۵۳۵: ۱۱۶).

۵-۳-۲- تشبیه با مشبه به «شتر» و عناصر مرتبط با آن

به کارگیری تشبیهاتی با مشبه به شتر، ویژگی خاص داستان‌های اقلیمی خراسان است و در داستان‌های اقلیمی چهار حوزه دیگر - در محدوده تاریخی انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی - سابقه ندارد. در این گونه تشبیه‌ها، شتر و اعضا و حالات گوناگون آن، مشبه به واقع می‌شوند.

تشبیه فرد عصبانی به شتر مست:

[مسیب] پا به پای بابا سبحان قرار نمی‌گرفت. مثل شتر مست و کاردخورده‌ای دم به زمین می‌کوفت، کف می‌ریخت و غر می‌کشید (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

تشبیه بیل به استخوان پای شتر:

بیل مسیب مثل استخوان خشکیده قلم یک شتر، آنجا روی خشت پاره‌ها افتاده بود (همان، ۱۴۲).

تشبیه سیاه چادر به شتر خفته در شب:

چادر زیور و گل محمد، آن سو، کمی آن سو ترک بود. چیزی چون شتری خسبیده در شب (دولت آبادی، ۱۳۷۳: ۴۰۴).

تشبیه سر کچل به سر شتر گر:

این بینی خوشگل در زمینه صورت پف کرده، بین سر طاس پرلک و پیس، مانند سر لوک [شتر] گر، تمام جلوه خود را از دست داده است (نوشین، ۱۳۸۴: ۱۴).

تشبیه دست تاول زده و زبر به زبان شتر:

یک کف دست از گرده پا تاول زد و شد مثل **زبان شتر** (دولت آبادی، ۱۳۸۴، ۱۸).

تشبیه بام برف آلود به شتران بار بر پشت:

بام‌های گلی گنبدی و گهواره‌ای، زیر سیئه برف بی نفس شده بودند. خاموش. خسته. **اشترانی زیر بار** (دولت آبادی، ۱۳۵۸: ۱۱۹).

تشبیه استخوان دست به چوب جهاز شتر:

استخوان مچ هر دستش به **چوب جهاز شتر** می مانست (دولت آبادی، ۱۳۷۳: ۱۳۲).

تشبیه لبه کلاه به لب شتر:

دور یخه و کلاهش از چرک کبره بسته. لبه کلاهش مانند **لب ولوجه شتر تشنه** پایین افتاده و کج و کوله شده (نوشین، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

تشبیه شخص به شتر پیر:

رئیس شهربانی برعکس، در این بیابان خشک و سوزان زندگی که در پیش دارد، مانند **شتر پیر**، آهسته اما مدام و با اطمینان پیش می رود (همان، ۱۹).

۳-۳-۵- تشبیه با مشبه به «گندم» و عناصر مربوط به آن

تشبیه زبان خشکیده به خوشه گندم:

عمو قربانعلی توی گرده ریگ تا زانوها در ماسه فرو رفته بود... مژه هایش توی هم قلاب شده و زبانش مثل یک **خوشه خشکیده گندم** از میان لب هایش بیرون زده بود (دولت آبادی، ۱۳۸۳ الف: ۶۸).

تشبیه ماه به خرمن گندم:

ماه از میانه دو قلّه کوه دو براران سربرمی آورد؛ یک **خرمن بزرگ گندم** (دولت آبادی، ۱۳۷۳: ۷۱).

تشبیه ناله زن به صدای ساییده شدن خوشه های گندم:

صدا خیلی دور بود. انگار از پشت کوه‌های شن از پناه توفانی در هم پیچیده به گوش می‌رسید. صدا صدای رقیه نبود؛ **سایش ساقه‌های خشکیده گندم** (دولت‌آبادی، ۱۳۵۸: ۲۷۴).

تشبیه رنگ موی به گندم:

همان دم پسرکی حدود پانزده سال، با گونه‌هایی شاداب و گلگون، پیراهن راه‌راه به تن، با سری برهنه در باد و زلفانی به رنگ **گندم رسیده**، پیش آمده بود (علیزاده، ۲۵۳۵: ۱۵).

این گونه تشبیهات از آنجا نشأت گرفته‌اند که محصول غالب منطقه خراسان گندم است و نویسنده بومی این ناحیه، از کودکی آن را می‌شناسد و در پس‌زمینه ذهنش نقش بسته و به هنگام تصویرسازی، این تصویر آشنا بی‌درنگ و ناخودآگاه به ذهنش هجوم می‌آورد. مقایسه این گونه تصاویر، مثلاً با داستان‌های اقلیمی حوزه شمال، این موضوع را روشن‌تر می‌کند، چراکه در چنین مواردی، در داستان‌های شمالی - چنان‌که پیش‌تر هم آمد - خوشه‌های برنج و شالیزار **مشبه** به قرار می‌گیرد؛ مانند نمونه زیر:

سرش گیج رفت و تمام شالیزار دور سرش چرخیدن گرفت. قی پشت قی. مثل **ساقه‌های برنج** می‌لرزید (حسام، ۱۳۵۲: ۳۰).

تشبیه آدم‌ها به کیسه‌های گندم در داستان‌های دولت‌آبادی نیز از همین گونه است: ماشین توی گردوغبار دنباله خودش گم شد و صفورا دیگر سربازها را ندید مگر مثل **کیسه‌های غله‌ای** که ته ماشین چیده‌شان باشند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ الف: ۵۹).

او نعلش پسر ارشدش صالح را مثل **یک جوال غله** روی خرموشه بار کرده بود و از صحرا می‌آورد (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ ب: ۱۰۵).

در حالی که در این گونه موارد در داستان‌های شمالی، **گونی برنج** **مشبه** به قرار می‌گیرد:

سرباز پاها را گشاد گذاشته تفنگ را نشانه گرفته بود. یونس که غافلگیر شده بود مثل **یک تاجه برنج** پایین افتاد و صدای بمی داد (رادی، ۱۳۸۳: ۳۷).

نکته قابل تأمل آن است که در داستان‌های اقلیمی کرمانشاه، آذربایجان و جنوب هم تصویرسازی‌های بلاغی با گندم نمودی ندارد؛ در صورتی که می‌توانست داشته باشد و از این روی این نوع تشبیهات مختص داستان‌های اقلیمی خراسان است.

۶- تشبیهات اقلیمی روستایی (تشبیه نوع ب)

در این گونه تشبیهات، مشبّه به همیشه یکی از عناصر موجود در زندگی روستایی است. این تقسیم‌بندی و تمایز قایل شدن میان تشبیهات اقلیمی روستایی (نوع ب) و تشبیهاتی که مشبّه به آن‌ها برگرفته از عناصر طبیعت بکر و بومی است (نوع الف)، بیشتر به منظور مشخص‌تر شدن مرز میان آن‌ها است، نه یک تمایز و تفاوت حقیقی؛ چراکه همان تشبیهات طبیعی هم غالباً به محیط روستایی تعلق دارند و هر دو نوع این تشبیهات (تشبیه نوع الف و ب) در یک فضای داستانی و هماهنگ با یکدیگر به کار رفته‌اند. دلیل و انگیزه اصلی این تقسیم‌بندی آن است که نمونه‌های تشبیهات روستایی را در داستان‌های اقلیمی جنوب، شمال و خراسان هم کم‌وبیش می‌توان دید؛ اما تشبیهات نوع (الف)، متعلق به یک منطقه خاص‌اند و نظایر آن‌ها را در داستان‌های اقلیمی سایر مناطق نمی‌توان یافت؛ چنان‌که در داستان‌های اقلیمی جنوب، شمال و خراسان نشان دادیم.

از آنجا که بیشتر تشبیهات به کاررفته در داستان‌های اقلیمی کرمانشاه و آذربایجان از نوع روستایی هستند، در این بخش به بررسی و ارائه شواهدی از آن‌ها در کنار تشبیهات روستایی داستان‌های اقلیمی شمال، جنوب و خراسان می‌پردازیم تا این اشتراک‌ها بیشتر مشخص شود.

۶-۱- تشبیهات اقلیمی روستایی در داستان‌های اقلیمی غرب (کرمانشاه)

تشبیهات برگرفته از عناصر روستایی در داستان‌های اقلیمی کرمانشاه، فراوان به کار رفته است و در این میان، غالباً حیوانات موجود در روستا، مشبّه به قرار گرفته‌اند که چند نمونه از آن‌ها ذکر می‌شود:

تشبیه شخص شکم بزرگ به گاو آبستن:

به یاد ارباب افتاد که با آن شکم بزرگ که چون **گاو آبستن** می مانست و بر سر مردم نعره می کشید (یاقوتی، ۱۳۵۸: ۱۰).

تشبیه کوه به گاو میش خفته:

کوه «ماین بریا» زیر نور مهتاب مثل **گاو میش خسته** ای لمیده بود (یاقوتی، ۲۵۳۶ الف: ۸۱).

تشبیه جیب فرسوده به یابوی لنگ:

به جیب قراضه چشم دوخت که مثل **یابوی چلاقی** از یک بلندی بالا می کشید و پشت سرش گردوخاک به هوا بلند می کرد. مدتی بعد علیمراد به همراه پدرش سوار جیب لکنته شدند که هشت روستایی دیگر مثل **مرغ**، تنگ هم در آن تپیده بودند (همان، ۴۳).

تشبیه انبوه ماشین ها به گله گوسفند:

توی خیابان، هی ماشین است که می آید و می رود؛ مثل **گله گوسفند سر روی هم گذاشته اند** (همان، ۴۵).

تشبیه پستان چروکیده به پستان بز بی شیر:

پستان هایش مثل **پستان های بز بی شیر**، روی سینه استخوانی اش آویزان شده بود (یاقوتی، ۲۵۳۶ ب: ۱۷).

تشبیه اتوبوس به گوساله نوزاد لیسیده شده:

این اتوبوس از آن اعلاها بود. مگر ندیدی چقدر تمیز و خوب بود. مثل **گوساله تازه به دنیا آمده لیسیده شده بود** (درویشیان، ۱۳۸۶: ۴۱).

تشبیه گیسو به موی بزغاله:

قربان آن گیسویت که مثل **موهای بزغاله هام می مانه** (درویشیان، ۲۵۳۶: ۶۵).

تشبیه چشم دختر به چشم گاو:

اسمش مینا بود. چشم‌های قشنگی داشت. مثل چشم گاوی که پارسال با جعفر دیده بودم و جعفر عاشقش شده بود (درویشیان، ۱۳۸۵: ب: ۵۴).

چشم زیبا در ادبیات فارسی غالباً به چشم آهو تشبیه می‌شود؛ در حالی که در ادبیات عرب، در زیبایی‌شناسی چشم معشوق، چشم گاو، مشبّه به قرار می‌گیرد؛ نظیر این بیت منتبّی، شاعر عرب در قرن چهارم هجری:

كَمْ قَتِيلٍ كَمَا قُتِلَتْ شَهِيدٍ بِيَاضِ الطَّلِيِّ وَوَرْدِ الْخُدُودِ
وَ عَيُونِ الْمَهَا وَ لَا كَعْيُونِ فَتَكَتْ بِالْمَيْمِ الْمَعْمُودِ

«چه بسیار کشتگانی که همچو من شهیدند؛ شهید گونه‌های سرخ و گردن‌های سپیدند و (چه بسیار کسانی که شهید) چشم آهوصفتان (گشتند) ولی نه همچو چشمانی که عاشق اسیر و دل‌شکسته را کشتند» (منتبّی، ۱۳۸۷: ۲/ ۹۵ و ۹۶).

عیون المها، به معنی چشم ماده گاوان وحشی است و علیرضا منوچهریان مترجم منتبّی، در ترجمه آن، چشم آهو می‌آورد و توضیح می‌دهد که برای رعایت سنت ادبی شعر فارسی و آشنایی قبلی مخاطب با این تصویر، به چنین گزینشی دست زده است (همان، ۹۶). البته باید بگویم که این تصویر، به‌طور بسیار نادر در شعر برخی از شاعران ایرانی هم وارد شده است، از جمله این بیت از ویس و رامین:

لب طوطی و چشم گاومیشم بسی بوسید و تازه کرد ریشم

(گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۰۶)

اما به یقین می‌توان گفت که درویشیان در تصویر بالا که چشم دخترک را به چشم گاو تشبیه کرده، هیچ‌گاه به سابقه آن در ادبیات عرب یا هر شعر دیگری نظر نداشته؛ چراکه آن عنصری کاملاً روستایی است و او بارها و بارها این چشم درشت و زیبای گاو را دیده و با آن انس داشته و ذهنش در مقام تشبیه، بی‌درنگ بدان سو لغزیده است.

تشبیه لرزیدن پیرمرد به لرزیدن گوسفند:

تنها پیرمرد بود که از سرما به خود می لرزید. مثل **گوسفندی که اواخر پاییز پشمش را چیده باشند** (درویشیان، ۱۳۸۵: ب: ۱۷).

تشیبه ده به بره‌ای که پشمش را چیده‌اند:

ده مثل **بره‌ای که پشمش را چیده باشند**، کوچک تر می نماید (افغانی، ۱۳۶۸: ۴۷).

تشیبه به مرغ کرچ:

دکان دارها مثل **مرغ‌های کرچ** در خودشان فرورفته بودند و دودستی به منقل آتش چسبیده بودند (درویشیان، ۱۳۸۵: الف: ۸۹).

تشیبه برف به پرگاه:

برف ریزریز می بارید و همچون **خاکه کاهی که در اثر سرفه یابویی از توبره بیرون می پود** و در هوا پخش می شود، آرام بر زمین می نشست (درویشیان، ۱۳۸۶: ۷۶).

علاوه بر این گونه تشبیهات روستایی که نقل شد، در داستان‌های اقلیمی کرمانشاه گاه به تشبیهاتی برمی خوریم که طرف تشبیه (مشبه‌به)، یکی از مکان‌های تاریخی یا پدیده‌های طبیعی منطقه است و این گونه تشبیهات را - اگرچه اندک‌اند - می توان در ردیف تشبیهات نوع (الف) به‌شمار آورد که سبب تمایز فضای اقلیمی داستان می شوند؛ مانند:

تشیبه غم به بیستون در بزرگی:

غمی به اندازه **کوه بیستون** روی دلم بود (درویشیان، ۱۳۸۵: ب: ۶۳).

تشیبه سفیدی چشم به صبح بیستون:

سفیدی چشم‌هایش پاک بود. مثل **صبح بود که پشت کوه بیستون نشسته باشد** (همان، ۵۷).

تشیبه به قلّه بیستون:

مدت‌هاست خیال مسافرت را دارم. فکر تو نگذاشته است. آری تو. تویی که مانند
قله بیستون در این دیار یگه هستی (افغانی، ۱۳۶۸: ۴۸۱).
 تشبیه به نقش طاق بستان:

از نوک نیشتر داغ پنج بخیه بزرگی زیر شکمش مانده بود که مثل
خراشیدگی‌های آثار باستانی طاق بستان زیبایی‌اش را خدشه‌دار کرده بود
 (افغانی، ۱۳۷۲: ۳۹۱).

۶-۲- تشبیهات اقلیمی روستایی در داستان‌های اقلیمی آذربایجان

بسامد تشبیهات اقلیمی در داستان‌های اقلیمی و روستایی نویسندگان آذربایجانی
 (غلامحسین ساعدی، صمد بهرنگی و بهروز دهقان) بسیار کم است؛ به طوری که
 چندان قابل اعتنا نیست. البته مهم‌ترین دلیل این امر را باید در زبان ساده و غیرادبی این
 داستان‌ها و نزدیکی آن‌ها به زبان قصه‌های عامیانه جست‌وجو کرد که خصیصه
 مشترک در داستان‌های اقلیمی نویسندگان این حوزه است.

زبان تمثیلی و نمادین و ترجیح دادن روایت و صحنه‌های نمایشی بر توصیف و نیز
 داشتن معتقدات مارکسیستی و دغدغه‌های سیاسی و حزبی هم از جمله ویژگی‌های
 داستان‌های نویسندگان آذربایجان است (ر.ک: شیری، ۱۳۸۷: ۹۷-۱۱۳). به نظر
 می‌رسد همین‌گونه مسائل و ترجیح دادن آن بر گرایش‌های اقلیمی، از دیگر دلایل
 کم‌رنگ بودن تشبیهات و صور خیال اقلیمی در داستان‌های نویسندگان آذربایجان
 است.

در داستان‌های بهرنگی و دهقان تشبیه اقلیمی خاصی دیده نمی‌شود و ساعدی هم
 تنها در رمان «توپ» برخی تشبیهات روستایی متناسب با فضای داستان و زندگی ایللیات
 به کار می‌برد اما تعداد آن‌ها در سراسر رمان کمتر از ده مورد است. دلیل کاربرد
 گاه‌گاهی این نوع تشبیهات را هم در نثر و زبان تقریباً متفاوت ساعدی در برخی از
 بخش‌های رمان «توپ» باید دانست که برخلاف دیگر آثار اقلیمی‌اش - مثلاً *عزاداران*

بیل که نثری ساده دارد- در آغاز هر فصل، به توصیف‌های ادبی و رماتیک از طبیعت سرسبز ییلاقات اطراف کوه سبلان می‌پردازد. چند نمونه را می‌آوریم:

تشبیه به صدای پای گوسفندان در حال کوچ:

همه‌مهمه خفیفی از پایین تپه بلند بود. انگار هزاران هزار گوسفند با پاهای جابک و خوشحال به دنبال ایلی در حال کوچ هستند. باد تندتر شده بود و لبه پوستین مردها را تکان می‌داد (ساعدی، ۱۳۷۸: ۱۸۱).

تشبیه به گوسفند:

دلماچوف بلند شد و آمد و ملا را مثل گوسفندی ورنانداز کرد و گفت: تو خیلی لاغری. پس این دیوتا چیزی به گداهشون نمی‌دن که بخورن و چاق بشن؟ (همان، ۶۶).

تشبیه به صدای گاو:

مرد کوری که قد کوتاه و دست‌های بسیار بزرگ داشت چنان توی یک شیپور مسی کهنه دمید که انگار گاو پیری از پشت کوه می‌نالد (همان، ۷۹).

۳-۶- تشبیهات اقلیمی روستایی در داستان‌های اقلیمی شمال و خراسان

اکنون که نمونه‌هایی از تشبیهات روستایی را از داستان‌های اقلیمی کرمانشاه و آذربایجان نقل کردیم، برخی نظایر آن‌ها را از داستان‌های اقلیمی شمال و خراسان- که اتفاقاً بسامدشان هم بالا است- می‌آوریم تا مقایسه‌ای میان آن‌ها به‌عمل آید.

تشبیه به ورزا:

شیخ وقتی که توی مزرعه کار می‌کرد، مثل ورزایی [گاو نر] جوان بود که آرام نداشت (طالبی، ۱۳۵۷: ۲۱).

تشبیه به مرغ باران خورده:

روزهای بارانی برادرهایش می‌رفتند قرق که گاوها را بیاورند، وقتی از قرق برمی‌گشتند، از سرما در گوشه ایوان خانه مثل مرغ باران خورده کز می‌کردند (دانش آراسته، ۱۳۵۱: ۴۸).

تشبیه چشم برآمده از حدقه به چشم گاو در حال زاییدن: میرزا خودش را انداخت تو. چشم‌هایش مثل چشم‌های گاو می‌ماند که افتاده بود روی زمین و زور می‌زد تا گوساله‌ای را که تا نیمه از بدنش بیرون آمده بود خارج کند (طالبی، ۱۳۵۷: ۴۱).

تشبیه کامیون به گل نشسته به گاو میش: کامیون حالا توی لجن مثل گاو میش خوابیده بود و هر کار می‌کردند بیرونش بیاورند موفق نمی‌شدند (حسام، حسن، ۲۵۳۵: ۱۰۵).

تشبیه لرزیدن لب به لرزه پوست گوساله... لب‌هایش لرزیدند. لرزه پوست گرده گوساله‌ای وقتی که خرمگس آن را بگزد (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ ج: ۲۷).

تشبیه صدای آواز بچه‌ها به صدای گله که به ده برمی‌گردد: همه نگاه کردند به دسته‌ای از بچه‌ها که شاد و خوشحال ساز می‌زدند و دسته جمعی آواز می‌خواندند. صدایشان هوا را پر کرده بود. انگار گله‌های گوسفند به ده آمده بودند (الهی، ۱۳۴۷: ۱۳۸).

تشبیه صدای شخص کتک‌خورده به گوساله در حال اخته شدن: صورتش در خاک نشست و برخاست. لیفته تنانش را گرفت و مثل گوساله‌ای که اخته‌اش کرده باشند رو به خانه‌شان عُر کشید (دولت‌آبادی، ۱۳۸۳ ج: ۳۶).

تشبیه خراش روی گردن به ردّ یوغ بر گردن گوساله: روی گردن هاجر جای ضربه‌هایی پیداست... خون از خراش‌هایی بیرون زده یا زیر تگه‌هایی از پوست مرده است. مثل جای یوغ روی گردن گوساله (دولت‌آبادی، ۱۳۵۸: ۳۵۴).

تشبیه به گاو در حالت شیر دادن: مادر پنجه‌های بلندش را درون جیب عباس فرو برد و گندم‌ها را مشت مشت بیرون آورد. بدک نبود. نیم منی می‌شد. عباس وقتی داشت جیب‌هایش خالی می‌شد، زانوها

را بر زمین زده و با قامتی راست آرام ایستاده بود. به ماده گاو نجیبی می مانست که روی دیگچه خیمه زده و با رغبتی آمیخته به غرور دارد شیر می دهد (همان، ۱۳۸).

تشیبه زمین صاف و نرم به شکم مادیان:

خدا زمین بر گرده گاه ریگ. زمینی شیب و ماسه‌ای. صاف و نرم چون شکم

مادیان (همان، ۲۱۹).

تشیبه بناگوش به دنبه قوچ:

در چشم‌هایش افسوس این بود که چرا یک بار این بناگوش سفید [مارال] را که

دنبه قوچی را می ماند، نبویده است (دولت آبادی، ۱۳۷۳: ۱۵).

تشبیهات روستایی در داستان‌های جنوبی (اقلیمی دریایی و اقلیمی کارگری

جنوب)، به ندرت دیده می شود و آن را بیشتر در داستان‌های روستایی نویسانی مانند

امین فقیری می بینیم:

تشیبه کوه به گاو:

کوه جلو رویش مثل گاو که نشخوار کند روی زمین پهن شده بود (فقیری،

۱۳۴۷: ۱۱۱).

تشیبه به گردو خاک حاصل از گله:

کوچک و بزرگ بیرون زده بودند. شلوغی واضح شد. گردو خاک مثل موقعی

که گله به ده برمی گردد بود (همان، ۱۱۴).

تشیبه به مرغ:

زنگ زدند. بچه‌ها مثل مرغ که سلّه را از رویشان برداری بیرون دویدند

(فقیری، ۲۵۳۶: ۷۰).

موضوع قابل تأمل درباره تشبیهات به کاررفته در داستان‌های اقلیمی روستایی امین

فقیری آن است که در مقایسه با دیگر نویسندگان اقلیمی، تشبیهات غیراقلیمی در آثار

او بیش از تشبیهات اقلیمی و روستایی است و چنین می نماید که ذهن نویسنده شهری،

با وجود معلمی و زیستن در روستا نتوانسته به پیوند و یگانگی کامل با این محیط برسد و در تشبیهاتش یکسره از ذهنیت شهری خود بگسلد.

چنان که می‌بینیم این گونه تشبیهات روستایی کم‌ویش در داستان‌های اقلیمی همه حوزه‌های اقلیمی نویسی مشترک‌اند و چندان تفاوتی میان آن‌ها نیست و همچون تشبیهات نوع (الف)، تعلق داستان‌ها را به اقلیم خاصی نشان نمی‌دهند؛ اما از سوی دیگر، نشان‌دهنده فضای اقلیمی روستایی داستان‌ها و انس دیرین ذهن نویسندگانشان با این گونه محیط‌ها هستند.

نتیجه‌گیری

بازتاب گسترده و پربسامد تشبیهات اقلیمی در داستان‌های اقلیمی، نشان‌دهنده تأثیر محیط اقلیمی بر ذهن و زبان نویسندگانشان است و به سبب همین انس دیرین ذهن با عناصر محیطی و اقلیمی است که نویسنده اقلیمی هنگامی که می‌خواهد تشبیهی میان دو چیز برقرار کند، بلافاصله و ناخودآگاه آشنا‌ترین و ملموس‌ترین چیز در ذهن خود را به عنوان مشبّه‌به برمی‌گزیند که بارها و بارها آن را در محیط زندگی خویش دیده و تجربه کرده است.

در داستان‌های اقلیمی معاصر ایران در یک تقسیم‌بندی کلی دو نوع تشبیه اقلیمی قابل تشخیص است: الف. تشبیهات مرتبط با عناصر طبیعت بکر بومی، ب. تشبیهات مرتبط با عناصر روستایی. در تشبیهات گونه (الف)، طرف تشبیه (مشبّه‌به) همیشه یکی از عناصر طبیعت بومی غالب منطقه است؛ نظیر نخل و نخلستان در داستان‌های جنوبی و جنگل و شالیزار در داستان‌های شمالی. در تشبیهات نوع (ب) طرف تشبیه (مشبّه‌به)، یکی از عناصر مرتبط با روستا و زندگی روستایی است. تفاوت اساسی این دو نوع تشبیه در آن است که تشبیهات نوع (الف) کاملاً خاص یک منطقه و بومی همان اقلیم‌اند و از این رو سبب تمایز سبکی و اقلیمی داستان‌ها می‌شوند و تعلق آن‌ها را به منطقه‌ای خاص نشان می‌دهند؛ اما تشبیهات گونه (ب) که ما آن‌ها را تشبیهات اقلیمی

روستایی می‌نامیم، از آن جهت که کاملاً متناسب با فضای اقلیمی و روستایی داستان‌ها هستند در نوع خود، اقلیمی‌اند ولی غالباً نظیر آن‌ها را در داستان‌های دیگر اقلیم‌ها نیز می‌توان دید و به همین سبب نشانه تمایز سبکی و اقلیمی نیستند و تنها فضای اقلیمی روستایی داستان را آشکار و تأکید می‌کنند.

تشبیهات به کاررفته در داستان‌های اقلیمی غالباً از نوع مرسل و محسوس به محسوس‌اند. عناصر و پدیده‌های اقلیمی که طرف تشبیه قرار می‌گیرند از نظر بسامد نیز متفاوت‌اند؛ نخل، دریا و موجودات دریایی همچون کوسه و نهنگ در داستان‌های جنوبی به ویژه در داستان‌های احمد محمود بسامد بالایی دارند؛ برخلاف داستان‌های جنوبی، برنج، شالیزار و انواع ماهی‌ها در داستان‌های شمالی بسامد بیشتری دارند و این موضوع در داستان‌های اغلب نویسندگان شمالی بیش و کم یکسان بازتاب یافته است. در داستان‌های اقلیمی خراسان هم بیابان، کویر، گیاهان کویری و شتر بیشتر از دیگر عناصر، مشبه‌به واقع شده‌اند و در داستان‌های محمود دولت‌آبادی بسامد بالاتری دارند. تشبیه به حیوانات اهلی مانند گاو، گوسفند، مرغ و... نیز در داستان‌های اقلیمی کرمانشاه و بیش از همه در ویشیان و یاقوتی بسامد بیشتری دارد. همچنین این گونه تشبیهات در داستان‌های اقلیمی خراسان و شمال هم به کار رفته است و البته در داستان‌های محمود دولت‌آبادی به سبب ویژگی روستایی‌شان نمود بیشتری دارد.

سخن پایانی آن است که تشبیه اقلیمی با این گونه‌گونی‌های خود، عنصری اصیل و مستقل در داستان اقلیمی است و یک ویژگی اصلی در کنار سایر ویژگی‌های اقلیمی به شمار می‌آید که می‌تواند به‌عنوان یک عنصر خصیصه‌نما، سبب تمایز سبکی داستان‌های اقلیمی در حوزه‌های پنج‌گانه اقلیمی نویسی شود.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۷۹)، **مقدمه**، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- افغانی، علی محمد (۱۳۶۸)، **شادکامان دره قره سو**، چاپ چهارم، تهران: نگاه و زرین.

- _____ (۱۳۷۲)، شوهر آهو خانم، چاپ دهم، تهران، نگاه.
- _____ الهی، اصغر (۱۳۴۷)، «تابستان سرد»، فصل‌های سبز، ص ۱۴۱-۱۳۲.
- _____ پارساپور، زهرا (۱۳۹۲)، نقد بوم‌گرا، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ تقوایی، ناصر (۱۳۴۸)، تابستان همان سال، چاپ اول، تهران، کتاب لوح.
- _____ جامعی، هادی (۱۳۵۴)، گل آقای لُجه گورابی، چاپ اول، تهران: بهرنگ
- _____ چوبک، صادق (۱۳۸۴)، تنگسیر، چاپ اول، تهران: جامه‌دران.
- _____ حسام، حسن (۱۳۵۲)، بعد از آن سال‌ها، چاپ اول [بی‌جا]: گلشایی.
- _____ (۲۵۳۵)، کارنامهٔ احیا، چاپ اول، تهران: جاویدان.
- _____ حسام، محسن (۲۵۳۵)، پرنده در باد، چاپ اول، تهران: جاویدان.
- _____ خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۲)، دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ هفتم، تهران: زوآر .
- _____ خاکسار، نسیم (۱۳۵۸)، گیاهک، چاپ سوم، تهران: شاهنگ.
- _____ دانش آراسته، مجید (۱۳۵۱)، روز جهانی پارک شهر و زباله‌دانی، چاپ اول، تهران: میرا.
- _____ درویشیان، علی اشرف (۲۵۳۶)، از این ولایت، چاپ سوم، تهران: نوبهار.
- _____ (۱۳۸۵ الف)، آبشوران، چاپ اول، تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۸۵ ب)، فصل نان، چاپ اول، تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۸۶)، همراه آهنگ‌های بابام، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- _____ دریابندری، نجف (۱۳۴۱)، «مرغ پاکوتاه» آرش، دوره اول، شماره ۱، ص ۱۳-۴.
- _____ دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۸)، جای خالی سلوچ، چاپ اول، تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۳)، کلیدر، ج اول، چاپ دهم، تهران: فرهنگ معاصر.
- _____ (۱۳۸۳ الف)، گاوآران، چاپ اول، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۸۳ ب)، آوسنةٔ باباسبحان، چاپ اول، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۸۳ ج)، عقیل عقیل، چاپ اول، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۸۳ د)، با شبیرو، چاپ اول، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۸۴)، ادبار و آینه، چاپ اول، تهران: نگاه.
- _____ دولت‌آبادی، حسین (۱۳۵۷)، کبودان، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- _____ رادی، اکبر (۱۳۸۳)، جاده، چاپ اول، تهران: قطره.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، **آشنایی با نقد ادبی**، چاپ ششم، تهران: سخن.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۷۷ الف)، **عزاداران بیل**، چاپ چهاردهم، تهران: قطره.
- _____ (۱۳۷۷ ب)، **توس و لرز**، چاپ اول، تهران: قطره.
- _____ (۱۳۷۸)، **توپ**، چاپ اول، تهران: قطره.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ یازدهم، تهران: آگه.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۷)، **مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران**، چاپ اول، تهران: چشمه.
- صادقی شهپر (۱۳۸۹)، «**نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران**» کتاب ماه ادبیات، مرداد، شماره ۴۰، ص ۳۹-۳۵.
- طالبی، فرامرز (۱۳۵۷)، **رحمان در راه**، چاپ اول، تهران: پویان.
- طیاری، محمود (۱۳۵۰)، **صدای شیرو**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۴۴)، **طرح‌ها و کلاغ‌ها**، چاپ اول، رشت: چاپ نو.
- علیزاده، غزاله (۲۵۳۵)، **بعد از تابستان**، چاپ اول، تهران: کتاب موج.
- غریفی، عدنان (۲۵۳۵)، **شنل‌پوش در مه**، چاپ اول، تهران: نیل.
- _____ (۱۳۸۶)، **مادر نخل**، چاپ اول، تهران: چشمه.
- فقیری، امین (۱۳۴۷)، **دهکده پر ملال**، چاپ اول، تهران: سپهر.
- _____ (۲۵۳۶)، **کوفیان**، چاپ دوم، تهران: سپهر.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۷۷)، **ویس و رامین**، تصحیح محمد روشن، چاپ اول، تهران: صدای معاصر.
- گری، مارتین (۱۳۸۲)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، ترجمه منصوره شریف‌زاده، ویراستار: مهران کندری، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- متنبی، احمد بن حسین (۱۳۸۷)، **دیوان متنبی**، ج ۲، ترجمه علیرضا منوچهریان، چاپ اول، تهران: زوآر.
- محمود، احمد (۱۳۵۷)، **همسایه‌ها**، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۳)، **پسروک بومی**، چاپ پنجم، تهران: معین.
- _____ (۱۳۸۵)، **زائری زیر باران**، چاپ هفتم، تهران: معین.
- مشتاق مهر، رحمان و رضا صادقی شهپر (۱۳۸۹)، «**ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان**»، جستارهای ادبی، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱۶۸، بهار، ص ۸۱-۱۰۸.

- _____ (۱۳۸۹)، «ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌نویسی شمال ایران»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گهر گویا)، دانشگاه اصفهان، ش ۱۶، زمستان، ص ۵۶-۲۹.
- _____ مؤذن، ناصر (۱۳۵۲)، **رقص در انبار**، چاپ اول، تهران، کتاب میرا.
- _____ (۲۵۳۶)، **شب‌های دوبه‌چی**، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- _____ میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر) (۱۳۷۷)، **واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی**، چاپ اول، تهران: کتاب مهناز.
- _____ نوری، علی و علی قره‌خانی (۱۳۹۰)، **تشبیهات اقلیمی در داستان‌های شمال و جنوب ایران**، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گهر گویا)، شماره ۲۰، زمستان، ص ۱۹۶-۱۷۵.
- _____ نوشین، عبدالحسین (۱۳۸۴)، **خان و دیگران**، چاپ اول، تهران: قطره.
- _____ یاقوتی، منصور (۱۳۵۸)، **با بچه‌های ده خودمان**، چاپ پنجم، تهران: پیوند.
- _____ (۲۵۳۵)، **چراغی بر فراز مادیان کوه**، چاپ دوم، تهران: شبگیر.
- _____ (۲۵۳۶ الف)، **مردان فردا**، چاپ اول، تهران: شبگیر.
- _____ (۲۵۳۶ ب)، **سال کورپه**، چاپ اول، تهران: شباهنگ.
- Abrams, M.H, (1993) **A Glossary of literary terms**, 6 ed, cornell university.
- Baldick, chris, (1990) **The concise oxford Dictionary of literary trans**, 1 ed. oxford university.